بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه اول رسائل مورخه1399/6/16 مدرسه علمیه امام کاظم (ع)

در این جلسه چند مطلب تقدیم محضر افاضل ارجمند می شود:

مطلب اول:

قبل از شروع درس تبرکاً وتیمماً کلامی را از کلمات نورانی امیر المونیین در نهج البلاغه تقدیم محضرتان کنم

وَ قَالَ (علیه السلام): مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً، [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ] فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ؛ وَ لْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ (حکمت73).قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا، أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ

حضرت علی (ع)فرمود: هر که خود را پیشوای مردم خواهد، باید که پیش از ادب کردن دیگران به ادب کردن خود پردازد و باید که ادب کردن دیگران به کردار باشد، نه به گفتار. کسی که آموزگار و ادب کننده خویش است، سزاوارتر به تعظیم است، از آنکه آموزگار و ادب کننده مردم است.

:روش تعلیم و تربیت

امام(علیه السلام) در این گفتار گهربار به سه نکته شایان توجه اشاره می کند:

نخست می فرماید: «کسی که خود را در مقام پیشوایی و امامت بر مردم قرار می دهد باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران می پردازد به تعلیم خویش بپردازد»; (مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ)

کلام امام(علیه السلام) در اینجا مطابق ظاهر اطلاق کلام، هم رئیس حکومت بر مردم را شامل می شود و هم تمام کسانی را که به نوعی ارشاد و هدایت مردم را بر عهده می گیرند مثل ما طلاب. این جمله اشاره به یک واقعیت مسلم عقلانی است که تا انسان خودش چیزی را نداشته باشد نمی تواند به دیگران اهدا کند.

خشک ابری که بود ز آب تهی *** کی شود منصب او آب دهی

ضرب المثلی در میان عرب است که می گویند: چوبی که کج است چگونه ممکن است سایه آن راست باشد

اضافه بر این، مردم سخنان کسی را که به گفتار خود پایبند و آثارش در زندگی او نمایان نیست، هرگز نمی پذیرند و به خود می گویند: اگر او این سخنان را باور می داشت نخست خودش به آن عمل می کرد.

در دومین جمله می فرماید: «باید تأدیب و تعلیم او نسبت به دیگران پیش از آنکه با (به همین دلیل امام(علیه السلام

.زبانش باشد با عمل صورت گیرد»; (وَ لْیَکُنْ تَأْدِیبُهُ بِسِیرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِیبِهِ بِلِسَانِهِ)

اصلی مسلم در روان شناسی است که مردم سخنان کسی را می پذیرند که به گفته خود معتقد باشد و به تعبیر معروف: تا .سخن از دل بر نیاید بر دل ننشیند و نشانه روشن این اعتقاد این است که به گفته خود عمل کند

فی المثل اگر طبیبی سخنرانی های متعددی درباره زیان های دخانیات ایراد کند و بیماری های متعدد ناشی از آن را یکی .پس از دیگری برشمرد; ولی مردم ببینند از دهانش بوی سیگار می آید هیچ کس سخن او را جدی نخواهد گرفت

به همین دلیل در حدیثی که در کتاب کافی آمده از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ یَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ کَمَا یَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا; هنگامی که عالم به علمش عمل نکند موعظه او از دل ها فرو می ریزد همان گونه که قطره های باران از سنگ سخت فرو می ریزد».(1)

اشاره به این که دل های مردم حالت مقاومت و نفوذناپذیری در برابر مواعظ آنها به خود می گیرد. نیز به همین دلیل امیر مؤمنان علی(علیه السلام) در خطبه 175 می فرماید: «أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی وَاللّهِ مَا أَحُثُّکُمْ عَلَی طَاعَةٍ إِلاَّ أَسْبِقُکُمْ إِلَیْهَا وَلاَ أَنْهَاکُمْ عَنْ مَعْصِیَةٍ إِلاَّ وَأَتَنَاهَی قَبْلَکُمْ عَنْهَا; ای مردم به خدا سوگند من شما را به هیچ طاعتی ترغیب نمی کنم مگر این که خودم پیش از شما به آن عمل می نمایم و شما را از هیچ معصیتی باز نمی دارم مگر این که خودم پیش از شما از آن دوری می .جویم

سپس در سومین و آخرین جمله بر آنچه در جمله های پیش آمد تأکید نهاده می فرماید: «کسی که معلم و ادب کننده خویشتن است به احترام سزاوارتر از کسی است که معلم و مربی مردم است»; (وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالاْجْلاَلِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ).

اشاره به این که هرگاه انسان نخست به تعلیم و تادیب خویشتن پردازد، تأثیر سخنانش بیشتر و عمیق تر است در حالی که اگر کسی تنها به تأدیب مردم پردازد و از خویش غافل بماند روزی فرا می رسد که مردم از این امر آگاه می شوند و .از او روی برمی گردانند

بلکه از روایات استفاده می شود که این کار از نشانه منافقان است که انسان دیگران را به نیکی ها و ترک بدی ها دعوت کند و خود به این اندرز عمل ننماید: در حدیثی از امام سجاد علی بن الحسین(علیه السلام) می خوانیم که فرمود: «إِنَّ الْمُنَافِقَ یَنْهَی وَلاَ یَنْتَهِی وَیَأْمُرُ بِمَا لاَ یَأْتِی; (2) منافق دیگران را از بدی ها باز می دارد; ولی خویشتن را باز نمی دارد و دیگران را به نیکی ها دعوت می کند و خود بدان عمل نمی نماید».(3)

پی نوشت

.1-کافی، ج 1، ص 44، ح 3

.2-کافی، ج 2، ص 396، ح 3

3-سند گفتار حکیمانه: در کتاب مستطرف نوشته «ابوالفتوح محمد بن احمد مصری شافعی» (معروف به خطیب ابشیهی از علمای قرن نهم) این سخن حکمت آمیز با تفاوت هایی نقل شده و این نشان می دهد که او منبعی غیر از نهج البلاغه در اختیارش بوده است. (مصادر نهج البلاغه، ج 4، ص 57

مطلب دوم :معرفی شیخ اعظم

شیخ مرتضی انصاری

« شیخ مرتضی انصاری» در روز عید غدیر سال 1214 ق در شهر دزفول در خانواده علم و ادب، متولد شد. نسبش به جابر بن عبدالله انصاری(م 78 ق) صحابی بزرگ پیامبر(ص) می‌رسید و بیشتر اعضای خاندانش نیز عالمان دین بودند.

پدرش محمد امین، عالمی پرهیزکار بود که در سال 1248 ق بدرود حیات گفت. مادر شیخ نیز از زنان پرهیزکار و متعبده عصر خود بود و نوافل شب را تا هنگام مرگ ترك نکرد و چون اواخر عمر نابینا شده بود شیخ مقدمات تهجد وی را فراهم می‌کرد حتی آب وضویش را در موقع احتیاج گرم می‌کرد. این بانوی مکرمه به سال 1279 ق در نجف اشرف از دنیا رفت.

مرتضی مقدمات علوم را در زادگاهش نزد پدر و عمویش شیخ حسین انصاری فراگرفت. در سال 1232 ق برای ادامه تحصیلات به همراه پدرش به عراق مهاجرت کرد و در کربلا به مدت چهار سال از محضر سیدمحمد مجاهد(م 1242 ق) و شریف‌العلمای مازندرانی(م 1245 ق) بهره‌مند گردید.

در سال چهارم، عده‌ای از مردم دزفول که به زیارت کربلا آمده بودند، به وی گفتند: پدرت شوق دیدار تو را دارد. شیخ به دزفول بازگشت اما بیش از یکسال نتوانست در دزفول بماند و مجدداً به کربلا بازگشت. پس از گذشت یك سال عازم نجف گردید و در مجلس درس شیخ موسی فرزند شیخ جعفر کاشف‌الغطاء شرکت کرد.

در سال 1240 ق پس از بازگشت به زادگاهش، رهسپار زیارت بارگاه ثامن‌الحجج گردید و بر سر راهش به مشهد از حوزه‌های علمیه شهرهای بروجرد، اصفهان و کاشان دیدن کرد.

وی مدت چهار سال در کاشان توقف نمود و در خدمت ملااحمد نراقی به تکمیل معلومات خود پرداخت. پس از گرفتن اجازه روایت و اجتهاد از نراقی رهسپار مشهد گردید و پس از پنج ماه توقف در این شهر به تهران و از آنجا به زادگاهش دزفول مراجعت نمود.

شیخ در دزفول بساط تدریس گسترد و در رأس حوزه علمیه این شهر قرار گرفت. در سال 1352 یا 1353 ق برای همیشه به عتبات رفت و مدتی را در نجف در مجلس درس شیخ علی فرزند شیخ جعفر کاشف‌الغطاء حاضر شد. پس از یك سال شیخ مستقلاً به تدریس و تصنیف روی آورد و پس از درگذشت شیخ محمدحسن اصفهانی معروف به صاحب جواهر بزرگ‌ترین مجتهد شیعه گردید و مدت پانزده سال پیشوای دینی تمامی شیعیان شد. مرجعیت دینی مطلق شیخ سبب گردید که بیشتر وجوه شرعی شیعیان هند تا مغرب اقصی که پیش از وی به روحانیان محلی پرداخت می‌گردید برای او فرستاده شود. شیخ زندگی بسیار زاهدانه و ساده‌ای داشت و چون درگذشت، دو دخترش که تنها فرزندان وی بودند چندان توانایی مالی نداشتند که برای وی مراسم سوگواری برپا دارند.

وی از برجسته‌ترین نوابغ فقهی شیعه و مبتکر علم اصول جدید به شمار میرود. دانش شیخ در علوم چندان گسترده بود که او را« خاتم الفقهاء و المجتهدین» لقب داده‌اند. به زبان عربی تسلطی استادانه داشت و آثار خود را ساده و روان می‌نوشت و همین سادگی زبان سبب گردید که نوشته‌های وی در مدارس دینی در شمار کتب درسی درآیند. وی علم اصول و فقه را وارد مرحله تازه‌ای کرد و در هر دو زمینه ابتکارات بیسابقه‌ای دارد.

شیخ در موقع تدریس خارج فقه و اصول در توضیح مطالب علمی، چنان خوش‌بیان بود و با استدلال، آراء ابتکاری خود را پیرامون مبانی اصولی و فقهی تقریر می‌نمود که همه اندیشوران را مجذوب و شیفته خود می‌کرد. او استادی بی‌بدیل، پدری مهربان و مربی دلسوز و دارای همتی بلند، اخلاقی نیکو و زهد و تقوایی بی‌نظیر بود.

شیخ انصاری در هیجدهم جمادی الثانی سال 1281 ق پس از 67 سال عمر با برکت در نجف اشرف دارفانی را وداع گفت.

شاگردان:

مکتب علمی شیخ انصاری پرورش‌دهنده دانشوران و اندیشمندان معروف شیعه است، در مجلس درس شیخ قریب به 400 طالب علم حاضر می‌شدند و بسیاری از شاگردان او که شمار آنها را تا پانصد تن هم دانسته‌اند، بعدها خود عالمی بزرگ و مجتهدی مسلم گردیده‌اند. معروف‌ترین شاگردان شیخ عبارت بودند از:

میرزا محمدحسن شیرازی(م 1312 ق)) میرزا حبیب‌الله رشتی(م 1312 ق)) سید حسین کوه‌کمره‌ای تبریزی(م 1299 ق)) آخوند خراسانی(م 1329 ق) شیخ محمدحسن مامقانی(م 1232 ق)) محمدحسن آشتیانی(م 1319 ق)) میرزا ابوالقاسم کلانتری(م 1292 ق)

تألیفات:

این عالم بزرگ شیعی بیش از 30 کتاب و مقاله نوشته که مهمترین آنها عبارت است از:

1)« رسائل»: این کتاب در علم اصول فقه است و به دلیل محتوایی تازه و بدیع به فرائدالاصول معروف شده است.

2)« مکاسب»: این اثر در خصوص مسائل کسب و تجارت است. مطالب این کتاب علمی و استدلالی با تحقیقات و پژوهش میدانی و جامع در رد و ابرام نظرات دانشوران و فقهای گذشته است و هر دو اثر فوق از کتب درسی رایج در حوزه‌های – رساله فی لاضرر و لاضرار فی الاسلام.– ثبات التسامح فی ادله السنن– الطهاره–علمیه تشیع است.) الصلاه
کتاب الرجال–المواسعه و المضایقه

مطلب سوم: ساختار کتاب رسائل

« فرائد الاصول»، یکی از آثار برجسته شیخ انصاری، به زبان عربی است که اکثر مطالب آن ابتکاری و نو می‌باشد. این کتاب، سالیان درازی است که در دوره سطح، به‌عنوان یك متن آموزشی شناخته شده و تدریس می‌شود. به نظر بیشتر صاحب‌نظران، شیخ، در اصول عملیه مبتکر و مؤسس است.

کتاب، مشتمل بر یك مقدمه(همین بحث اعلم ..) و سه مقصد و یك خاتمه است.

المقصد الاوّل فی القطع..

المقصد الثانی فی الظن

المقصد الثالث فی الشك.

و امّا الخاتمه درباره تعادل و تراجیح

گزارش محتوا

اینك به نمونه‌هایی از نوآوری‌های شیخ در این کتاب اشاره می‌کنیم، البته ممکن است ریشه برخی از این مباحث، در نوشته‌ها و کلمات متقدمین نیز یافت شود، اما هیچ‌گاه به این شکل مطرح نشده‌اند.

1. حجیت قطع: اینکه حجیت قطع، ذاتی و متابعت از آن، عقلی است، از ابتکارات فرائد الاصول است.

2. تجری: این مبحث، در کتب اصول مطرح نبود و تنها در ضمن مباحث فقهی مورد توجه قرار می‌گرفت. شیخ، به دنبال حجیت قطع، به این موضوع پرداخت و حکم آن را در نگاه عقل و شرع روشن ساخت.

3. قطع قطاع: این نیز از مباحثی است که شیخ آن را جامه اصولی پوشاند و گرنه، گذشتگان آن را تنها در لابه‌لای مباحث فقهی مورد بررسی قرار می‌دادند.

4. علم اجمالی: بحث علم اجمالی، در ادامه مباحث قطع و تقسیم آن به علم اجمالی در ثبوت تکلیف و سقوط آن و به تعبیر دیگر، تأثیر علم اجمالی در اشتغال و امتثال نیز از تازه‌های فرائد الاصول است.

5. مصلحت سلوکیه: شیخ انصاری، به دنبال مسئله امکان تعبد به ظن، به وجه تعبد آن پرداخته و دو راه تصویر می‌کند. مصلحت سلوکیه، دومین راهی است که ابداع و تصویر کرده و در نهایت نیز شیوه مختار ایشان قرار گرفته و به ایراد ابن قبه جواب می‌دهد.

6. حجیت ظواهر: شیخ، بحث حجیت ظاهر قرآن را که در کلام پیشینیان نیز وجود داشت، همراه با دو نوآوری طرح کرد: نخست آنکه بحث حجیت ظواهر را به‌طور عام مطرح ساخت و به ظواهر قرآن مختص نکرد، گرچه شبهه عدم حجیت قرآن را طرح کرده و بدان به تفصیل پاسخ داد و دیگر تقسیم اصول لفظیه به دو نوع: آنچه در راه به دست آوردن مراد متکلم به کار گرفته می‌شود و آنچه در تشخیص و تعیین موضوع‌له واژه‌ها به کار می‌رود.

7. حجیت ظن در اصول دین: ایشان، پنجمین تنبیه از تنبیهات انسداد را حجیت ظن در اصول دین قرار داده و بحث نسبتاً مبسوطی در این زمینه ارائه داده است.

8. نظریه حکومت و ورود: این نظریه از ابتکارهای اصولی شیخ به شمار می‌آید.

9. از دیگر برجستگی‌های کتاب، توان مؤلف بر طراحی موضوعات جدید و تازه و گسترده ساختن مباحث است.

مطلب چهارم: متن مورد استفاده تدریس رسائل چاپ کنگره شروح وتعلقات پیشنهادی برای مراجعه دوستان هم 1- اوثق الوسائل2- شرح مرحوم اعتمادی 3- شرح استاد محمدی

مطلب پنجم: روش بحثی حقیر: توضیح مطلب از خارج + تطبیق متن + تشکیل گروه در ایتا برای ارتباط علمی خارج از کلاس وبارگذاری فایلهای صوتی ومتنی

مطلب ششم: ورود به مباحث کتاب

اعلم: أنّ المكلّف إذا التفت إلى حكم شرعيّ، فإمّا أن يحصل له الشكّ فيه، أو القطع، أو الظنّ.

در این عبارت چند نکته قابل توجه است:

نکته اول:

مکلّف در یك تقسیم دو قسم می گردد: 1- مکلّف مجتهد 2- مکلّف غیر مجتهد.

مراد از مکلّف در این عبارت خصوص مجتهد است

زیرا :

.اوّلا شخص اصولی پیرامون وظائف مجتهد گفتگو می کند

ثانیا آن حالات سه گانه قطع و ظن و شك برای غیر مجتهد که التفات تفصیلی به ادله احکام ندارد حاصل نمی‌شود چنانکه از نکات بعدی این معنی روشن خواهد شد.

نکته دوم:

مکلّف در تقسیم دیگر نیز دو قسم می‌شود: 1- مکلّف شأنی 2- مکلّف فعلی.

مراد از مکلّف شأنی در این مقام عبارتست از انسان بالغ و عاقل و قادر که تنها حالت التفات را ندارد و غافل است و ما دام .غافلا خطاب متوجه او نیست ولی شأنیت خطاب را دارد یعنی کافی است که ملتفت شود تا مخاطب به خطاب فعلی گردد

مراد از مکلّف فعلی عبارتست از البالغ العاقل القادر الملتفت،

مقصود شیخ از مکلّف، مکلّف شأنی است نه فعلی زیرا اگر مکلف فعلی مراد باشد حالت التفات و ذکر هم برای او پیدا شده دوباره معنی ندارد که بدنبال آن بگوید: اذا التفت ... چون مستلزم تحصیل حاصل است.

نکته سوم:

التفات به یک حکم به دو صورت قابل تصور است: 1- التفات اجمالی 2- التفات تفصیلی.

التفات اجمالی عبارتست از اینکه مجتهد به هر موضوعی از موضوعات که توجه پیدا می‌کند قبل از مراجعه به منابع احکام علم اجمالی دارد که این موضوع در اسلام دارای حکمی از احکام است ولی بتفصیل نمی‌داند. التفات تفصیلی عبارتست از اینکه بعد از توجه به موضوع و کاوش در مدارك احکام تفصیلا پی می‌برد به اینکه حکم این موضوع فلان امر است حال یا قاطع می‌شود و یا ظانّ و یا شاك،

مراد از التفات در عبارت شیخ التفات اجمالی است زیرا وقتی اجمالا ملتفت شد می‌رود فحص می‌کند و قبل الفحص سه حالت برای او متصور است: 1- یا بعد الفحص قاطع می‌شود 2- یا ظان 3- و یا شاك.

امّا اگر التفات تفصیلی و بعد الفحص بود که سه حالت متصور نیست بلکه یکی از آنها متحقّق است و لا غیر.

حال معنای عبارت شیخ اینست که:

وقتی مجتهد بطور مجمل متوجه شد و دانست که فلان موضوع در اسلام دارای حکمی از احکام است وظیفه دارد برود و از حکم واقعی آن جستجو و تحقیق کند. حال بعد الفحص و البحث ابتداء یکی ازپنج حالت برای او حاصل می‌شود:

1- یا قطع پیدا می‌کند که حکم فلان موضوع مثلا وجوب است.

2 - و یا ظنّ به وجوب مثلا پیدا می‌کند امّا از طریق معتبره.

3 - و یا ظن به حکم پیدا می‌کند از طرق غیر معتبره کالقیاس.

4- و یا شك در حکم پیدا می‌کند به معنای حقیقی کلمه یعنی دو احتمال متساوی الطرفین.

5- و یا وهم به آن حکم پیدا می‌کند یعنی احتمال ضعیف می‌دهد مثلا

حال از این حالات پنجگانه حالت سوم یعنی ظن غیر معتبر از نظر علما در حکم شك است و همان دستورالعملهائی که عند الشك مرجع ما است عند الظن غیر المعتبر نیز مرجع است منتهی بعضی‌ها کلمه شك را توسعه می‌دهند و اعمّ می‌گیرند از

دو احتمال مساوی و از ظن غیر معتبر و بعضی هم شك را به معنای خودش دانسته و ظن غیر معتبر را از لحاظ حکم به شك ملحق می‌سازند.

علی ایّ حال قسم سوم استقلال ندارد همچنین حالت پنجم هم که وهم به حکم باشد همیشه وهم به یك طرف ملازم است با ظن به طرف دیگر و پرواضح است که عقل می‌گوید احتمال راجح را باید اخذ کرد چه به نفی و چه به اثبات و احتمال مرجوح که وهم باشد را کنار بگذارید وگرنه یلزم ترجیح مرجوح بر راجح و هو قبیح عند العقل قطعا بلکه ترجیح بلا مرجح باطل است تا چه رسد به ترجیح مرجوح بر راجح بنا بر این حالت سوم و پنجم استقلال ندارند در نتیجه سه حالت اساسی باقی می‌ماند که شیخ ره متعرض آنها شده **«قطع- ظن معتبر- شك» حال وظیفه چیست؟**

اگر برای مجتهد قطع به حکم پیدا شد به حکم عقل وظیفه دارد طبق آن عمل کند که در مقصد اوّل این کتاب بیان خواهیم کرد

و اگر ظن به حکم پیدا نمود اگر ظن معتبر باشد با اجازه شارع می تواند به آن عمل کند که در مقصد دوم بیان خواهد شد انشاءالله تعالی. واگر ظن غیر معتبر باشد ملحق به شک ومحل مراجعه اصول عملیه است.

و اگر شك در حکم پیدا کرد وظیفه دارد به یك سلسله اصول و قواعد عملیّه‌ای که برای حالت شك پیش‌بینی شده مراجعه نماید و نام آن قواعد عبارتند از اصول عملیه و در مقصد سوّم کتاب به تفصیل خواهد آمد

موضوع جلسه دوم مجرای اصول عملیه